

تهرانگردی با «بی.آر.تی»؛ ساعاتی در اتوبوس‌های شهری تهران

فاصله بین «داشتن» و «نداشتن»



حکیم نسیم اعتمادی / شهرداد

این موضوعات ناخواسته پیش می‌آید. اگر قرار باشه اعصابمون رو به خاطر این چیزا خراب کنیم و تا «تقی به توفی» خرد سر هم داد و فریاد کنیم که سنگ روی سنگ بند نمی‌شه. همش باید بقیه همدیگرو بچسبیم و دعا کنیم....

مردی که سبیدی ایام گذشته، رنگ‌دانه‌هایش را به موهای یکی در میان سبیدش بخشیده بود، سعی داشت دو نفر همدیگر را ببوسند و شیطان را لعنت کند! گروهی سعی خود بودند و بدون توجه به وقایع پیرامونی، گویا که «آب از آب تکان نخورده»، به چت‌های تلگرامی مشغول. برخی هم ژست‌های خیرخواهانه را پیش گرفته و از همان ابتدا سعی در نصیحت طرفین داشتند!

این نوع رخداد نخستین بار نیست که در میان تراکم جمعیت (هر جا که باشد) خواه در اتوبوس، شرکت واحد و خواه در مترو و واگن‌های قطار زیرزمینی) اتفاق افتاده و می‌افتد! بعید است شبکه حمل‌ونقل درون شهری در تهران یا دیگر شهرها روزی را ببیند که این نوع برخوردها اتفاق نیفتد؛ اما هر چه که هست، بخشی از دلایل چنین برخوردهایی، تراکم و شلوغی، وجود استرس و دیگر عوامل محیطی و روانی است که در میان افراد البته با ویژگی‌های شخصیتی متفاوت وجود دارد. اتوبوس‌های شرکت واحد این رویه را سال‌ها به خود دیده و تا روند نقل و

حمیدرضا عظیمی | «هووووووووی ی.ا.ر.و...!» حرف نداشت یا جمله؟ توفیری ندارد. هر چه که هست این ترکیب کلامی، آغاز بگومگویی شد که در میان شلوغی و فشرده‌گی جمعیت در اتوبوس رخ داد. صداهای بالا رفت؛ رنگ چهره تیره و چیزهایی مثل کلمات کادوبیج شده مبادله شد. یکی گفت: صلوات ختم کنیدا! دیگری هم سعی در کاهش تنش داشت که در هنگامه عرق‌ریزان و تفتیدگی همراه با آلودگی هوا، صحنه فشرده و تودرتوی جمعیت را به چیزی شبیه میدان کارزار بدل کرده بسود! کارزاری که البته بیشتر در قامت کشمکش خنثی و بدون درگیری فیزیکی پیش می‌رفت!

مرد جوان با عصیانیتسی که خاصه این روزهای گروه سسنی‌اش است، رو به مرد میانسالی که گویا پایش را لگد کرده بود، صدایش را از حد معمول بالاتر برد و گفت: ناسلامتی این اسمش یاستها! حالا کشمو کیف کردی، بی خیال. به کاریش می‌کنم اما این با دیکه با نمی‌شه که...!

مرد میانسال رنگ به چهره می‌آورد و می‌برد؛ گویی از کلمات اغراق‌آمیز جوان کلافه شده بود اما سعی می‌کرد آرامش خود را حفظ کند. مرد میانسال با نگاهی به قدوبالای جوان گفت: پسر جان! وسیله عمومی همیشه دیکه. من که عذرخواهی کردم اما وقتی اتوبوس این قدر شلوغ، یکی دستش به اون یکی می‌خور، یکی ممکنه پای نفر بعدی رو لگد کنه و و؛ از

ولیعصر - تجریش

گوینده است. بی‌آرتی را یکی از خدمات خوب اتوبوسرانی به حساب می‌آورد. می‌گفت: تو کشور ما ایرادی که وجود دارد، اینکه صرفودی به موضوعات نگاه می‌کنیم. یعنی اگر با یکی مشکل داشتیم، می‌خوایم سر به تنش نباشه هر کار خوبی هم که طرف انجام داده باشه، از بیخ مردود اعلام می‌کنیم. خداندکه هوادار کسی بشیم اون طرفم کسی جلودار ما نیست طرف هر چی بگه و حتی اگه اشتباه کنه، چشم و گوش بسته حرفاشو قبول می‌کنیم. اینو به این دلیل می‌گم که شهرداری صرفنظر از این که کی این کارو انجام داده، شهردار بوده یا رئیس سازمان اتوبوسرانی، با راه‌اندازی بی‌آرتی خدمت بزرگی کرده اما وقتی مخالف شهرداریم گوشه و کنار این خدمت رو چون توسط شهرداری انجام شده، از اساس رد می‌کنیم و مردود می‌دونیم.

بعد حرف‌هایش را ادامه داد: من نمیگم ایرادی وجود نداره اما شما بگین تو این ترافیک تهران، چیکار باید می‌کردن تا مردمی که می‌خوان سرکارشون برسن با هر کار دیگه‌ای دارن، با صرف وقت کمتری به مقصد برسن. اون مائالی آورد و گفت: من خونم تو خیابون رودسره، پشت بنیاد شهید. به روز می‌خواستم برم عروسی میدون کاج. باور کنین بی‌آرتی رقم، میدون ولیعصر سوار شدیم و تا سر نباش، پیاده و بخشی از راه رو هم با تاکسی رقیم. او در پاسخ به این سوال که تنگنای مالی باعث استفاده از بی‌آرتی در چنین موقعیتی نبود، گفت: اگه بگم فقط برای ده بیست تومن اینکارو کردم دروغه چون اون موقع شب اگه قرار بود بی‌آرتی برم تو ترافیک خیابون ولیعصر و... ساعت طول می‌کشید. ما خیلی زود رسیدم بنابراین فقط بحث پول نیست. وقت هم خیلی مهمه که به نظرم بی‌آرتی تو صرفه جویی در وقت، به آدم کمک می‌کنه.

مسیر برگشت، از شمال به جنوب، عصر و زمانی بود که منطقه ۶ به‌عنوان منطقه‌ای اداری، شاهد تعطیلی واحدهای اداری خصوصی است. حجم انبوه مسافران در این زمان آدم را کلافه می‌کند. چهارراه ولیعصر دقیقاً نقطه ضعف بسیار بزرگ بی‌آرتی این خط است. چهارراهی که به قول مسافران دایمی این خط، «آدم را جان به لب می‌کند»

یکی از مسافران می‌گفت: اگر مسافر دایمی این خط نباشی، شاید باور نکنی که تا ۴۵ دقیقه پشت این چراغ مانده‌ایم! گویا حرف او که با حالتی از استیصال زده می‌شد، واقعیتی انکارناپذیر بود. نیم ساعتی پشت آن چراغ وقت به بطالت گذشت... این خط بی‌آرتی (البته مانند دیگر خطوط) مشکلات خاص خود را دارد. کودکان، نوجوانان و بزرگسالانی که سباز به دست هر چند ایستگاه یک‌بار سوار بر اتوبوس می‌شوند و آرامش مسافران را برهم می‌زنند. مسافران شاکتی گاهی از روی خیرخواهی و گاهی به دلیل سرباز کردن، مبلغی می‌دهند تا شاید از این وضع رهایی یابند اما گویا این نوازندگان دوره‌گرد برای اجرای موسیقی زمان خاصی را در نظر گرفته و تا آن مدت به سرنیاید، به نواختن ادامه می‌دهند و راهی هم وجود ندارد تا از آن خلاص شوید.

خطوط بی‌آرتی با هر تعریفی که دارد جای خود دارد اما موضوع مشترکی که بین تمام این خطوط هست، معمولاً طول قابل توجه مسیر است. آزادی تا خاوران، تهرانپارس تا آزادی، راه‌هن تا تجریش، ترمینال جنوب تا پارک وی (پایانه افشاری). اینها هر کدام مسیر طولانی است که طی کردن هر کدام از آنها در این شهر اگر در حال عادی و ترافیک معمول تهران باشد، چند ساعتی وقت لازم است اما به مدد خط ویژه این مسیر، زودتر از زمانی که در خیابان عادی باشیدی طی می‌شود. به‌طور معمول خطوط بی‌آرتی، هر کدام یکدیگر را در نقطه‌های قطع می‌کنند مثلاً خط تهرانپارس - آزادی و راه‌هن - تجریش، یکدیگر را در چهارراه ولیعصر قطع می‌کنند. پایین‌ترین تا مه‌دید تهران، جایی که خیابان مولوی، با ولیعصر تقاطع دارد، دو خط بی‌آرتی راه‌هن - تجریش و خاوران - آزادی به هم می‌رسند. یک رفت و برگشت و سوارشدن بر اتوبوس‌های خط راه‌هن - تجریش، بخش دیگر از برنامه تهرانگردی بی‌اتوبوس‌های بی‌آرتی بود.

ولیعصر را به‌عنوان طولانی‌ترین خیابان خاور میان‌ه می‌شناسند. خیابانی که البته غیر از این ویژگی، شاهد حوادث بسیار در تاریخ معاصر کشورمان هم بوده است و مضاف بر آن سال‌ها دورتر، اهالی این خیابان، جایی را به یاد دارند با درختانی شهری است. اتوبوس‌های بی‌آرتی اما بخشی از معادلات این خیابان خاطر‌انگیز را برهم زدند. معادلاتی که با یکطرفه‌شدن، تأثیر فراوانی حتی بر زندگی کسبه خیابان گذاشت. کسبه‌ای که اگر پای درد دل‌شان بنشینند، مسئول متضرر شدن مالی خود از این ناحیه را مدیران شهرداری و اتوبوسرانی می‌دانند.

حالا اتوبوس‌های بی‌آرتی غول‌های فلزی هستند که کل خیابان ولیعصر را در زیر چرخ‌های زمخت و خشن خود قرار داده‌اند. موضوعاتی که در داخل اتوبوس‌های بی‌آرتی این خط می‌گذرد، تقریباً شبیه همان چیزی است که در دیگر نقاط است. از پایانه راه‌هن وقتی سوار بر یکی از این غول‌های فلزی می‌شوید، تا زمانی که به پایانه تجریش برسید، به وضوح تغییر بافت مناطق را مشاهده می‌کنید. بافتی که طبقات مختلف اجتماعی را در خود جای داده و از سوسوی طبقه ضعیف جامعه در جنوب به سمت طبقات مرفه شمال شهر نشین تغییر می‌کند. یکی از مسافران درباره این تغییرات می‌گفت: این خط از این جهت که تغییر بافت شهر رو مطابق تغییرات ساختمان و مناطق شهری نشون میده، فرصت خوبی به بعضی وقتا اول خط بشینی و آخر خط پیاده شسی. انگار که از دل جامعه نقب می‌زنی و ...

به نظر باسواد می‌رسید. لاقول حرف زدنش از این ویژگی‌ها و خبر می‌داد. نوع حرف زدنی که اگر چه خودمانی و بی‌تکلف است اما جملاتی را در خود جای داده که حاوی نکته‌سنجی



آزادی - خاوران

و نداشتن» می‌گفت، تا از این‌که اگر اجبار نبود سوار اتوبوس نمی‌شد. او می‌گفت: اتوبوس مال آدم‌هایی که نذارن من خودم اگه می‌داشتم، با تاکسی اینور و اونور می‌رفتم. اگه بیشتر می‌داشتم با تاکسی تلفنی و خب طبیعتاً اگر هم به اندازه کافی دست و پالم بر بود، ماشین می‌خریدم! این را که گفت انگار می‌خواست نشان دهد که بخشی از گفته‌هایش مزاح است، خندید و ادامه حرف‌هایش را پی گرفت؛ حرف‌هایی که پاسخ به سوالی درباره ایرادات و اشکالات خطوط بی‌آرتی بود: «بین من نمی‌دونم تو دنیا چیکار می‌کنم چون غیر از مسیر خونه تا سر کار، جای دیگه‌ای رو تو عمرم ندیدم اما فیلم زیاد دیدم. فیلم‌هایی که تو اون‌ها مثلاً نشون میده یک گروه آدم که می‌خوان دزدی کنن، وقتی نقشه می‌کشن، ساعت حرکت اتوبوس از فلان ایستگاه و مدتی که برای رسیدن به ایستگاه فلان نیاز داره مشخصه! اینا شاید فیلم باشه اما منظور که شدیم، این نظم تو اونور دنیا وجود داره اما مثلاً تو همین خط خاوران تنها چیزی که نیست نظمه. به بار ۵۰۰ اتوبوس با هم به ایستگاه می‌رسن و به بار دیگه باید کلی منتظر بمونی تا اتوبوسی که بهش می‌گن تندرو به ایستگاه برسه!»

بعد ادامه داد: مشکل دیکش اینکه انواع و اقسام بوها تو اتوبوس به مشامت می‌خورم. باور کن بعضی وقتا حال آدم به هم می‌خورم. من ادعا نمی‌کنم خودم خیلی آدم تمیزی‌ام اما حداقل حواسم هست که وقتی دهنم بو می‌ده، کلمو وقت حرف زدن با یکی از مسافرا، در دماغش نبرم! یا بوی بدن که واویلاست. اگه سر شب بیای تو خط، می‌فهمی چی می‌گم. الان خلوته خیلی اوضاع بهتره. بعد اشکال دیگه‌ای که تو این خط وجود داره جیب‌بریه. الان از همین آدمایی که دور و اطرافمون پیرس، هر کدومشون که مسیر هر روزشون این خطه، بعیده هر چند وقت به بار، آدمی رو ندیده باشن که کیفش، موبایلش یا یکی از وسایلشون دزدیده باشن.

اطرافیان که انگار حواسشان به حرف‌های ما جلب شده بود، گفته‌های او را تأیید می‌کردند. همین حسین بود که مردی جوان حدود ۳۰ سال با وضعی زنده و لباس‌های تکه‌پاره خود را داخل اتوبوس انداخت و مسافران که در حال پیاده و سوار شدن بودند هر کدام به نوعی سعی در دور شدن از او داشتند. مرد از هفت دولت آزاد به نظر می‌رسید. با خود حرف می‌زد. طوری با شخصیتی فرضی حرف می‌زد که می‌شد باور کرد کسی با اوست که دیگران نمی‌بینند. کسبه‌ای همراه داشت پر از قوطی‌های آلومینیومی نوشابه.

حرفمان را با مسافرا داخل اتوبوس ادامه دادیم. با اشکال‌های که مسافرا ویژه داشت، گفت: اینم از مشکلات دیگه این خطه. تمامی هم نذارن یکی میره پایین دو ایستگاه دیگه بعدی میاد بالا. گناهشون رو پاک نمی‌کنم اما به نظرم خودشون به «شوت‌بازی» می‌زنن و احتمالاً تو فرصتی که به دست میارن، کیف یکی از مسافرا رو بر میدارن و خداحافظ!

گو یاراست می‌گفت. در طی مسیر چند تا از آدم‌ها که نقطه مشترکشان حرف زدن با شخصیتی فرضی بود، به جمع مسافران می‌پیوستند و بعد از چند ایستگاه پیاده می‌شدند. این که ماجرای کیف و اینطور چیزها هم درست بود، یانه، الله و اعلم....

بی‌آرتی و یک استاندارد

پیش رفته‌اند. این که چه باید کرد تا طرح‌های درون شهری هم تبعات کمتری داشته باشد و هم میزان رفاه شهروندان را افزایش دهد، شاید موضوعات مدیریتی باشد و استانداردهایی که ظاهرآ در کشور ما رعایت نمی‌شود.

مانند خیابان ولیعصر به این دلیل که شهرداری خود را متعهد به تأمین منابع دیگران نمی‌دانسته، اجرای این طرح سبب ضرر و زیان به برخی از شهروندان شده است. شهروندانی که برخی از آنها تا حد ورشکستگی و تبعاتی مانند سکت،

حالی وارد اتوبوس می‌شوند که بوی بدشان دیگران را آذیت می‌کند و آنها هم تصورشان این است که چون محل عمومی است می‌شود هر کاری کرد. به موازات رخدادهای درون اتوبوس در خیابان‌هایی که این خطوط راه افتاده و در جایی

به هر روی خطوط بی‌آرتی، هر جای شهر که باشد، در درون آنها رخدادهای مشابهی اتفاق می‌افتد. یک جامحل آمد و شدی است مشکوک و جای دیگر، محل نواختن موسیقی. در یک منطقه مسافران بدون توجه به حقوق دیگران در